

اصلاحات ارضی و تاثیر آن بر رشد گفتمان

اسلام شیعی در ایران

امیر آغایی^۱
زمانه حسن نژاد^۲

چکیده

پهلوی دوم برای تعمیق روابط خویش با طبقات اجتماعی و جلوگیری از گرایش طبقات پایین به کمونیسم شوروی دست به اصلاحات ارضی در ایران زد. این اصلاحات، نتایجی که شاه از آن انتظار داشت یعنی تحکیم حاکمیت او در ایران را به همراه نداشت. اصلاحات ارضی و سیاست های مدرنیزاسیون شاه همواره تحت الشعاع عدم مشروعیت او بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ قرار داشت و با استقبال چندانی مواجه نشد.

سیاست های مدرن شاه، بدون درکی مناسب از بسترهای سنتی جامعه ی ایرانی صورت پذیرفت و آرزوی تاریخی ایرانیان برای تحقق گفتمان مدرن با ناکامی مواجه گشت. عدم تحقق آمال تاریخی ایرانیان در تحقق گفتمان مدرن در جامعه ی سنتی ایران موجب رشد گفتمان نوینی گشت که متکی بر بازخوانی ادبیات شیعی و برداشتی مدرن و شاید التقاطی از سنت های دینی بود. اصلاحات ارضی و فروپاشی ساختار طبقاتی ایران، آغازی بر رشد گفتمان اسلامی در ایران بود.

واژگان کلیدی: پهلوی، اصلاحات ارضی، گفتمان مدرن، گفتمان اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان.

شکست الگوهای اصلاح طلبانه و قانون محور برای نقد نظام سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، منجر به جایگزینی الگوی براندازی - نظام پهلوی- شد. در این الگوی جدید که اصلاحات ارضی و سیاست مدرنیزاسیون شاه سرآغازی بر آن بود، آیت الله خمینی و هواخواهان او که اغلب از میان طبقه ی متوسط سنتی ایران بودند، در سازماندهی مالی و ایدئولوژیکی منتقدین تندرو حاکمیت پهلوی نقشی محوری داشتند. هرچند الگوی براندازی در تاریخ مبارزات سیاسی ایران، امر تازه ای نبود اما آن چه در این جریان قابل توجه است، پیدایی گفتمان تازه ای در جامعه ی ایران بود که در نهایت به سقوط سلطنت پهلوی انجامید. گفتمان نوین با اتکا بر ویژگی های تاریخی و اجتماعی در ایران ریشه دواند. گفتمان اسلامی که انقلاب سال ۱۳۵۷ بازتابی از آن بود، ریشه در ناکامی های تاریخی ایرانیان در تحقق گفتمان مدرن داشت.

برودل از واضعان مکتب آنال بر این باور است که عوامل کلان اقتصادی در شکل گفتمان های تاریخی تاثیرگذار اند. در ایران نیز اصلاحات ارضی و سیاست مدرنیزاسیون شاه، علاوه بر تبعات اقتصادی، موجب فروپاشی بافت سنتی طبقات اجتماعی در ایران شد. شرایط جدید منجر به ایجاد فضای اجتماعی گشت که گفتمان نوینی در آن متولد شد. گفتمان نوین، متکی بر قرائتی مدرن از ادبیات شیعی بود. با توجه به مقدمه، این سوال مطرح می گردد: اصلاحات ارضی تا چه حد بر رشد گفتمان اسلامی در ایران تاثیر گذار بوده است؟

برای پاسخ به سوال مطرح شده، این فرضیه مطرح می گردد: فروپاشی ساختار طبقاتی در نتیجه ی اصلاحات ارضی منجر به رشد گفتمان اسلامی در ایران گشت.

اصلاحات ارضی

بازرگان از رهبران نهضت آزادی در محاکماتش، خطاب به حکومت گفته بود که آن ها آخرین گروهی هستند که به مبارزه ی قانونی می پردازند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۷۳؛ هوگلاند، ۱۳۸۱: ۲۵۶). دیدگاه او ظاهرا درست به نظر می رسید و از آن پس حرکت های براندازانه رونق یافت. یک دهه بعد از کودتا آرامشی ظاهری بر جامعه حکمفرما بود،

این آرامش بر پایه ی سرکوب مخالفان و منتقدان شاه بود. پس از کودتا شاه عملاً از پادشاهی مشروطه به شاهی مستبد تبدیل شد. دولت های که در این سال ها روی کار آمدند با سیاست های دربار پهلوی هم جهت بوده و شاه را در تحقق برنامه هایش یاری دادند. شاه به یاری این دولت ها و در سایه ی حمایت مادی و معنوی بلوک غرب و درآمد های روزافزون ناشی از افزایش قیمت نفت بر سلطه ی خود افزود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت که پایگاه مردمی خود را از دست داده بود در صدد احیای آن و جلب و جذب طبقات مختلف اجتماعی برآمد. وحشت مداوم و روزافزون شاه از خطر رشد کمونیسم در ایران، سیاست های بین المللی ایالات متحده ی آمریکا برای مقابله با شوروی و رشد کمونیسم در کشورهای جهان سوم، سبب گشت تا شاه برنامه ی اصلاحات ارضی را به اجرا در آورد و آن را انقلاب سفید شاه و مردم نامید.

اصلاحات ارضی مهمترین استراتژی برای توسعه ملی کشورهایی بود که اشکال سنتی بهره برداری از زمین در آنها وجود داشت و سبب ایجاد تغییرات عمیق و عمده ای در نظام اجتماعی-اقتصادی و طبقات فقیر شهری می شد (خسروی، ۱۳۵۷: ص ۱۵). این طرح، طرحی بزرگ و تأثیر گذار بر اقتصاد کشور بود و سرنوشت شاه و آینده ی کشور به نوعی در ارتباط با نحوه ی اجرای آن قرار گرفته بود. بدین سبب وزرات دربار و شاه با نگرانی عواقب اجرای این طرح را نظاره گر بودند.

شاه تصور می نمود با این اصلاحات مخالفان چپ گرای خود را آرام کرده و مشروعیت از دست رفته ی خود را احیا می نماید، همچنین به ساختار های حکومتی خود تداوم می بخشد. اما این اصلاحات با خود تبعاتی به همراه داشت از جمله از بین رفتن ساختارهای سنتی طبقات اجتماعی در ایران که در انقلاب سال ۱۳۵۷ قابل مشاهده بود. هانتینگتون معتقد است، نوسازی شتابنده در حوزه ی اقتصادی و اجتماعی منجر به تنش و بی ثباتی به ویژه در جهان سوم می گردد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۳۸). در سیاست های نوسازی شتاب زده ی پهلوی نیز این نظریه قابل مشاهده می باشد.

طبقه ی روحانیون از مخالفان و از نظر برخی از متضرران اصلاحات ارضی محسوب می شدند. دولت امینی با این طبقه رابطه ی مناسبی برقرار نمود. اما در سال های اجرای

اصلاحات ارضی که دولت در دست قوام بود، برخورد تند و نامناسبی با روحانیون صورت پذیرفت (رجبی، ۱۳۷۳: ۲۵۲؛ نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۲۳). این طبقه بنا بر اصول فقهی سهمی از محصول اراضی دریافت می نمود، برخی از آنان نیز در شمار ملاکین بودند (فوران، ۱۳۷۳: ۵۳۸). نا مشخص بودن وضعیت اراضی موقوفه از دیگر دلایل مخالفت بود. بسیاری از علما طی نامه نگاری هایی اعتراض خود را به شاه رساندند (اسناد، ج ۱، ۱۳۷۴: ۱۹) و شاه در پاسخ، با اشاره به خطر کمونیسیم گفت: اگر این کار را نکنم نابود می شوم و کسانی می آیند که اعتقادی به شما ندارند و مساجدتان را بر سرتان خراب می کنند (رجبی، ۱۳۷۳: ۲۶۲). شاه حتی در جلسه ی هیات وزیران از روحانیون به دلیل مخالفت با اصلاحات انتقاد نمود. هواخواهان دانشجوی این طبقه علت مخالفت روحانیون با اصلاحات ارضی را ترس آنان از گسترش قدرت دولت در تمام سطوح زندگی مردم می دانستند (آوری، ۱۳۷۹: ۳۱۳؛ الگار، ۱۳۸۸: ۳۳۱).

وزیر دربار وقت علا نیز مطابق معمول، از ابتدای زمزمه های اجرای طرح، گزارش های خود را به شاه تقدیم می نمود، مثلاً در یک مورد به شاه گزارش داده بود که راجع به لایحه ی قانون اصلاحات ارضی اظهار نگرانی شده و گفته شده بوده که منویات شاه به این نحو اجرا نخواهد شد و به هدف ازدیاد تولید و بهبود اوضاع کشاورزی نخواهد رسید و بدین جهت خواهان تجدید نظر در اجرای طرح شده بودند. (خاندان پهلوی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۲).

شعار انتخاباتی انقلاب سفید؛ اصلاحات آری، دیکتاتوری نه بود (اسناد، ۱۳۷۸: ۲۱). برای نخستین بار در تاریخ ایران بر دیوار شهرها پوسترهای تبلیغاتی نصب شد. انتخابات در ششم بهمن ۱۳۴۱ انجام شد. نتیجه ی انتخابات با توجه به بافت جمعیتی ایران دهه ی ۴۰ که اکثریت رعیت روستایی بودند قابل پیش بینی و با پیروزی همراه بود. تنش بین حکومت و روحانیون پس از اصلاحات تداوم یافت و شاه برای دلجویی از روحانیون به قم سفر نمود که سفری ناموفق بوده و کاری از پیش نبرد.

پس از پیروزی در انتخابات، گام بعدی به اجرا در آوردن مفاد انقلاب سفید بود. علم به عنوان مجری طرح اصلاحات مطرح شد. از دلایل انتخاب وی برای این کار، مالک بودن وی بود. تصور می شد با انتخاب او می توان مالکین را تحت تأثیر قرار داده و مقدمات

مخالفت آنها را خنثی سازد (شاهدی، ۱۳۷۹: ص ۴۰۱). همچنین وی سالها مدیریت املاک و مستغلات پهلوی را پشت سر گذارده و تجربیات بسیار زیادی در چگونگی و نحوه ی تقسیم املاک و اراضی و شرایط واگذاری آن به کشاورزان و زارعان کسب کرده بود (دمن، ۱۳۵۵: ص ۴۷۴). هر چند که امثال تفضلی که از نزدیکان علم بودند، بعدها مدعی شدند که علم خود به اصلاحات ارضی اعتقاد چندانی نداشت (تفضلی، ۱۳۷۶: ص ۶۳).

بخشی از اجرای این طرح نیز در دورانی بود که علم سمت وزارت دربار را داشت. وی روابط عمیقی با نهادهای ایجاد شده در طی اصلاحات ارضی برقرار نمود، که از آن به عنوان حربه ی تبلیغاتی در دوران انتسابش به وزارت دربار بهره جست. وی از این طریق بر ثروت خویش افزود و در نتیجه از توانایی مالی برای گستردن چتر حمایت مالی اش - در دوران وزارت دربار - بر سر گروه های حامی اش استفاده نمود (ملکی، ۱۳۵۸: ص ۶۰). «...یک روز دعوتی از دربار برای من رسید، دعوت کننده اسدالله علم بود. می بایست در ساختمان وزارت دربار در سعدآباد- انتهای جعفرآباد- حضور پیدا کنم. قرار بود قباله های گروهی از کشاورزان را به آنها بدهند...» (بهزادی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۸).

نتایج اصلاحات ارضی

مهم ترین نتایج انقلاب سفید، ایجاد طبقه ی متوسط جدید، ایجاد صنایع وابسته، رشد اقتصاد مصرفی و مهاجرت عظیم روستائیان (میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)، تغییر در ساختار شهرها و تعارضات گروهی و سیاسی بود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). میشل فوکو در شرح دیدارش از تهران آن سال ها اشاره کرده که تهران در یک محور افقی به دو نیم شده بود، شهر ثروتمندان و حومه ی فقیر نشین که ساکنان آن روستائیان بودند که بر اثر شکست اصلاحات ارضی از روستا فراری شده و در حلی آبادها ساکن بودند (فوکو، ۱۳۸۶: ۲۵). شاه تصور می نمود این اصلاحات مانع سقوط وی می شود اما در آینده زمینه ساز فروپاشیدگی ساختار طبقاتی ایران و پیدایی گفتمان نوینی گشت که مشروعیت وی را به چالش کشید.

انقلاب سفید موجب تداوم شکاف و سستی روابط طبقه ی روحانی و حتی ملاکین و به تبع آنان بازاریان با سلطنت گشت. چرا که به بیان دکتر شریعتی، روحانیون رابطه ای اندام وار با ملاکین داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۳۳). بازاریان یا طبقه ی متوسط سنتی نیز از گذشته پیوند عمیقی با روحانیون داشتند، این طبقه در توسعه ی گفتمان اسلام شیعی در ایران دهه ی پنجاه نقشی تاثیرگذار داشته و همواره حامی مالی روحانیون بودند.

علاوه بر اصلاحات ارضی، سیاست های مدرن شاه از جمله حق رای به زنان، برداشتن شرایط سوگند به قرآن برای نمایندگان، حذف سیاستمداران قدیمی از صحنه ی سیاست که اغلب از زمینداران بودند، و جایگزینی آنان با تکنوکرات ها و سیاستمداران تربیت شده به روش پهلوی دوم که وابستگی به طبقات سنتی نداشتند موجب هراس روحانیون در از دست دادن قدرت مادی و شرعی شان گشت (آوری، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

سیاست مدرنیزاسیون پهلوی اول و دوم سبب رویارویی اقشار سنتی که بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می دادند با آنان گشت. پاره ای از این سیاست های مدرن با واکنش برخی طبقات از جمله روحانیون و بازاریان همراه بود. اجرای سیاست مدرنیزاسیون نیازمند حدی از اتوکراسی بود، در غیر این صورت در بستر سنتی جامعه ی ایران منجر به فروپاشی می گشت (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۱۷). این عدم تقارن یا به بیان دیگر توسعه ی ناموزون در عرصه های مختلف اقتصاد، سیاست و اجتماع منجر به شورش ها و قیام های فراوانی در این سال ها گشت که در نهایت به انقلاب سال ۱۳۵۷ ختم گردید.

آیت الله خمینی در آغاز سال ۱۳۴۲ خورشیدی در مخالفت به انقلاب سفید و سیاست های شاه، آن سال را عزای عمومی اعلام نمود. هویدا وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را واکنش طبقه ی طبقه ی روحانیون به اصلاحات ارضی می داند (آوری، ۱۳۷۹: ۳۱۳). از این پس آیت الله خمینی و لایه هایی از طبقه ی روحانیون (پایین رتبه) با در دست داشتن مساجد و حسینیه ها و تسلط بر انگاره های سنتی اسلام شیعی چون، عزاداری ماه محرم، جهاد، شهادت طلبی، طاغوت و مبارزه با حاکم ظالم به مقابله با سلطنت، با تکیه

بر گفتمان اسلام شیعی پرداختند. پس از ۱۵ خرداد، رهبری جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی از ملی‌گرایان و گروه‌های چپ به مذهب‌یون انتقال یافت. از نکات جالب در رابطه شاه و روحانیون، دیدگاه یکسان شاه و روحانیون، منتسب دانستن هر دو به عاملی خارجی بود. شاه وقایع دهه ۵۰ و نهضت خمینی را با حمایت بیگانگانی چون انگلستان و اعراب می‌دانست (آبراهامیان، اشرف، ۱۳۸۶: ۵۲). مخالفان شاه نیز دست‌های پنهان استعمار آمریکا را حامی شاه می‌دانستند. اقلیت‌های دینی چون یهودیان و بهائیان نیز در مقام اتهام قرار داشتند، آنان بهائیان را ستون پنجم و مسئول کشتار در ۱۵ خرداد می‌دانستند. با تکیه بر این دیدگاه روحانیون، مردم را به دشمنی و قطع رابطه با غیرمسلمانان سوق می‌دادند (آبراهامیان، اشرف، ۱۳۸۶: ۱۱۵). این دیدگاه فارغ از صحت و سقم، بیان‌کننده‌ی رواج تئوری توطئه در فضای سیاسی آن سال‌هاست.

گفتمان جدید

تکیه‌ی شاه بر رویه‌ی پدرسالاری به ویژه پس از اصلاحات ارضی و این تصور که پدر ملت است و جامعه بدون او دوام نمی‌آورد (هویدا، ۱۳۸۲: ۱۵۳) سبب کاهش محبوبیت روزافزون وی نزد مردم گشت. شاه بر این تصور بود که خداوند پشتیبان اوست (برزینسکی، ۱۳۶۲: ۱۵۹؛ هویدا، ۱۳۸۲: ۱۵۳). در کتابچه‌ی انقلاب ایران که به منظور توجیح اصلاحات ارضی نوشته شده بود، شاهنشاه رهبر سیاسی و معنوی ایرانیان تعریف شده بود (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۳۹). شاه در این دیدگاه ادامه‌دهنده‌ی نظر تمامی شاهان پیشین ایران بود، آنان قدرت را ودیعه‌ای الهی از جانب خداوند می‌دانستند نه مردم. این تصورات در شاه به شدت از سوی اطرافیانش تقویت می‌گشت، این اطرافیان فاقد صلاحیت، همواره تمامی اقدامات شاه را تایید می‌نمودند و مانع از درک و مواجه شدن محمد رضا پهلوی با شرایط و معزلات واقعی در جامعه‌ی ایران می‌گشتند (برزینسکی، ۱۳۶۲: ۲۶).

سازمان‌دهی جریان‌های مخالف در غالب انجمن‌ها و گروه‌های اسلامی و نیمه‌اسلامی در داخل و خارج از کشور، انتشار کتاب و جزوات سیاسی و تبلیغات در راستای رشد و

ترویج تعاریف و باورهای اسلامی یا ترویج توده‌گرایی اسلامی بود (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۳۳). ارگان اصلی این تفکرات در نشریه‌ای به نام **گفتار ماه** بود (الگار، ۱۳۸۸: ۳۳۴). این گفتمان جدید در بین مهاجران تازه وارد از روستاها به شهرهای بزرگ (صنعتی) پس از اصلاحات ارضی که اغلب زاغه‌نشین بودند پیروان فراوانی یافت، این طبقه که خمینی آنان را با الهام از قرآن مستضعفین نامیده بود (همبلی، ۱۳۸۸: ۱۱۰) در هیات‌های عزاداری ماه محرم نیز به نیروی اصلی تبدیل شدند (وحدت، ۱۳۸۰: ۲۰۵) ایده‌ها و دریافت‌های فرهنگی ایرانیان از سنت‌های ایرانی و شیعی در کنش سیاسی آنان (آزادارمکی، ۱۳۸۸: ۲۱۴) در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قابل مشاهده بود. مراسم عزاداری ماه محرم در کنار دیگر آیین‌های شیعی با گذشت زمان به یکی از ابزارها و نمادهای گفتمان جدید تبدیل گشت.

رژیم پهلوی برای اعمال کنترل اجتماعی در ایران دهه‌ی ۱۳۴۰ با کمک سازمان امنیت کشور به اعمال سانسور در رسانه‌ها و سرکوب احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. در روند این سرکوب و یکسان‌سازی حتی منتقدان وفادار به قانون اساسی نیز در امان نماندند، ایجاد حزب رستاخیز، گواهی بر این مدعاست. خلا ایدئولوژیک ایجاد شده در جریان سرکوب، سبب غلبه‌ی گفتمان اسلامی بر جامعه‌ی ایران (وحدت، ۱۳۸۰: ۱۹۸) و در نهایت سقوط سلسله‌ی پهلوی شد. قطع پیوند شاه با طبقات اجتماعی و سوء ظن وی به غرب منجر به روی آوردن به خرید تسلیحات نظامی و اتکا بر نظامیان (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۳۶) و لمپن‌ها یا حاشیه‌نشینان اجتماعی جنوب شهر که فاقد وجاحت طبقاتی بودند برای سرکوب شد (زاده محمدی، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

سلسله‌ی پهلوی حتی پس از وقایع خرداد ۱۳۴۲، از سوی گروه‌های اسلامی چندان احساس خطر نمی‌نمود و هم‌چنان تیر سرکوب را به سوی گروه‌های چپ، نشانه‌رفته بود. گروه‌های سازمان یافته و نیمه سازمان یافته‌ی اسلامی در غالب فعالیت‌های فرهنگی چون ضبط سخنرانی‌ها در نوارهای کاست، چاپ شب‌نامه‌ها و استفاده از اماکن مذهبی چون مساجد برای تبلیغات به اشاعه‌ی جریان فکری خود پرداختند.

دایره ی نفوذ و تاثیر گذاری گفتمان جدید که توسط روشنفکرانی چون شریعتی ارائه می شد از طبقات مذهبی نیز فراتر رفته و گفتمان جدید موفق به جذب بسیاری از روشنفکران لائیک و غیرمذهبی گشت. برای نمونه، احمد شاملو شاعر چپ گرای سرشناس در تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حضور داشت (اسناد، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۲). محور مشترک این پیوند نامتقارن مخالفت با ساختار حاکمیت پهلوی بود؛ حکومتی که از دید مخالفانش به ویژه پس از کودتای ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق نامشروع بود.

پس از سال ۱۳۴۲ گفتمان اسلامی به سازماندهی و هدفمند کردن جریان خود پرداخت. مساجد به یکی از مراکز اصلی سازماندهی تبدیل شده و از نمادها و انگاره های شیعی برای سازماندهی و برانگیختگی جنبش استفاده شد. از وقایع روی داده از دهه ی ۴۰ تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷ با تعبیر اسلام گرایی و یا غلبه گفتمان اسلام شیعی در ایران یاد می گردد، هرچند آیت الله خمینی، آل احمد، شریعتی و مطهری که معماران اصلی نظریه انقلاب اسلامی در مباحثشان به نفی گفتمان مدرن پرداختند اما از آرا مارکسیستی و دموکراسی غربی برکنار نمانده اند. همین امر منجر به جذب جریان های دانشجویی معترض لائیک و مارکسیست گشت. این تلفیق نوین اسلام و مدرنیسم؛ ارائه ی اسلام در پوششی تازه بود که در بین طبقات مختلف هواخواهان فراوانی یافت. افرادی چون آل احمد و شریعتی از بنیان گفتمان جدید یا گفتمان بازگشت به اصل بودند (الگار، ۱۳۸۸: ۳۳۶؛ میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۶).

ناکامی تحقق گفتمان مدرن در ایران از دلایل رشد اسلام گرایی متکی بر برداشت های شیعی در ایران آن سال ها بود. سیاست اجرایی پهلوی اول و دوم برای همگانی نمودن گفتمان مدرن همراه با خشونت و بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی بود. بی توجهی به بافت سنتی و مذهبی جامعه ی ایران، مقابله با تکثرگرایی و دموکراسی در کشور، وابستگی اقتصادی و سیاسی پهلوی دوم به ایالات متحده یا به بیان مخالفان مارکسیستش دولت سرمایه دار کمپرادور و عدم محبوبیت پهلوی دوم پس از کودتای ۱۳۳۲ را نیز باید به این عدم توفیق افزود.

اکثریت مخالفان و منتقدان نسبت به سیستم ها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی پهلوی دوم به امید رسیدن به فضای باز سیاسی و تحقق آرمان های تاریخی ایرانیان در

کنار هم قرار گرفتند. این گروه های متعدد بر اساس برداشتی نسبتاً مدرن از ادبیات شیعی در کنار هم گرد آمده و به سازماندهی جریانی پرداختند که در انقلاب سال ۱۳۵۷ تمامی ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به چالش کشید.

رهبری طبقه روحانیون

آیت الله خمینی نخستین بار در سال ۱۳۲۴ و در کتاب کشف الاسرار نظریه ی حکومت اسلامی را مطرح نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ص ۵۲۲؛ الگار، ۱۳۸۸: ص ۳۳۰) که جمهوری اسلامی در واقع فرزند مشروع این نظریه بود. تفسیر وی از فقه شیعه در این اثر نوعی گسست از سنت های متداول شیعی بود که به مجتهدان برای کسب قدرت سیاسی، مشروعیت می بخشید. تا وقایع سال ۱۳۴۲ نام آیت الله خمینی در میان مخالفان حکومت پهلوی دیده نمی شود، شاید علت این امر، رفتار تحقیرآمیز ملی گرایان با روحانیون و مخالفت آیت الله بروجردی با فعالیت سیاسی روحانیون در عرصه ی سیاست بود. با مرگ آیت الله بروجردی این محدودیت تا حدی رفع گشت.

طبقه ی روحانیون از اصلاحات ارضی یا انقلاب سفید شاه و سیاست شتاب زده ی مدرنیزاسیون وی متضرر گشته بودند. مخالفت روحانیون با اصلاحات ارضی در نامه های علما و مراجع به شاه که تاکید داشتن، اصلاحات ارضی برخلاف اسلام است، نمایان می باشد (اسناد، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۰). این طبقه در دوران پهلوی اول از کرسی های سنتی نفوذ خود در نهاد های آموزش و قضاوت محروم گشته بودند، با سیاست های پهلوی دوم یکی از منابع تعمیم کننده ی استقلال اقتصادی این طبقه یعنی اوقاف را نیز در جریان اصلاحات ارضی از دست می دادند. در کنار این عوامل پیروی شیعیان از مرجعیت شیعه که کدی از آن با نام اصول مهدویت و دکترین امامت یاد می کند (روزون، ۱۳۷۹: ۲۰)، زیرساخت تاریخی مناسب را برای طرح و زایش گفتمان اسلام شیعی در ایران ایجاد نمود.

در بررسی انقلاب های اجتماعی باید انگیزه ی روانشناختی توده ها را نیز مد نظر قرار داد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). تعاریفی که ادبیات شیعی از یک رهبر یا امام ارائه می داد در آثار و تفکرات نئورسین های گفتمان جدید بروز یافته و در گذاره های سیاسی

انقلاب ۱۳۵۷ نمایان گشت. توصیفاتى که نخبگان و عوام در آستانه ی انقلاب از یک رهبر کاریزماتیک ارائه می دهند؛ فردی دارای قدرت متعالی و دارنده ی توأمان قدرت دنیوی و معنوی شبیه به الگوی یک امام شیعه است. چنین رهبری در ادبیات سیاسی ایران فرهمند و ظل الله شناخته می شود، چنین الگویی از یک رهبر ریشه در روانشناسی تاریخی ایرانیان داشته است. تمامی شاهان ایران با اتکا بر این تعریف مشروعیت می یافتند حتی سلسله ی پهلوی که داعیه ی قدرت معنوی نداشت نیز از آن برکنار نماند. هویدا نخست وزیر این دوران در خاطراتش یاد می کند؛ در آن سال ها تصویری از امام زمان (مهدی) در بازار تهران دید که بر روی آن نوشته شده بود: ظهور امام زمان نزدیک است (هویدا، ۱۳۸۳: ۱۰۷) در واقع جامعه ی سعی در پیدا کردن نکاتی مشترک بین امام شیعه و رهبر سیاسی خود داشت.

شریعتی از مطرح کنندگان گفتمان جدید تعریفی از رهبر ارائه داد که بازتاب دیدگاه نخبگان آن عصر است. این تعاریف متکی بر ادبیات شیعی، برخی الگوهای صوفیانه و حتی دموکراسی غربی بود. شریعتی معتقد به نوعی رابطه ی مرید و مرادی بین رهبر و مردم است. او دو رهبر را برای جامعه لازم می داند، اول رهبر کاریزماتیک و دوم رهبر منتخب مردم (وحدت، ۱۳۸۰: ۲۲۳) که درغیاب رهبر کاریزماتیک مردم حق انتخاب ندارند و خبرگان باید تصمیم بگیرند. این الگو پس از مرگ آیت الله خمینی عینا تحقق یافت. این تعاریف زمینه ی فکری برآمدن رهبری کاریزماتیک از بین طبقه ی روحانی را فراهم نمود. مجموعه ی فعالیت های فکری و فرهنگی اندیشمندان اسلام گرا و شعار های رادیکالی که خمینی مطرح نمود سبب جذب طیف بیشتری از ایرانیان به گفتمان اسلام شیعی در آستانه ی انقلاب ۱۳۵۷ گشت.

انقلاب ۱۳۵۷ ایران اغلب با بنیادگرایی تعریف می شود اما در حقیقت آمیزه ی پیچیده ای از ملی گرایی، توده گرایی سیاسی و رادیکالیسم مذهبی است (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۲۹). برخی بر این اعتقادند که انقلاب ایران به دلیل خواستار بودن حفظ وضعیت سنتی موجود در زمره ی جنبش های محافظه کارانه قرار می گیرند اما حضور طبقات و گرو های مختلف نظر دادن در این مورد را دشوار می سازد، همین پیچیدگی و دشواری

در اظهار نظر سبب شد میشل فوکو انقلاب سال ۱۳۵۷ را انقلابی پست مدرن دانست و چند سال بعد نظر خود را تکذیب نمود.

انقلاب ایران از یک سو در طبقه بندی هیچ یک از انقلاب ها قرار نمی گیرد و از سوی دیگر به دلیل استفاده از نمادپردازی های مذهبی چون عزاداری محرم، پوشش اسلامی زنان (روزون، ۱۳۷۹: ۹۷)، رهبری روحانیون و استفاده از شعارهایی در حمایت از سنت و در مخالفت با برنامه های نوگرایی پهلوی در زمره ی انقلاب های مذهبی و محافظه کارانه قرار می گیرد. حضور گروه های چپ چه از نوع مارکسیست یا مارکسیست اسلامی و گروه های ملی و ملی- مذهبی، حضور طبقات متوسط سنتی و مدرن که بسیاری از آنان خواهان فضای باز سیاسی و عدالت اجتماعی بودند این انقلاب را در چارچوب جنبش های ترقی خواهانه قرار می دهد. این تناقض ها زایده ی گوناگونی جامعه ی ایران است. بررسی وقایع و حوادث منجر به انقلاب ۱۳۵۷ در پیوند با گذشته ی تاریخی ایران و با بررسی ویژگی های اجتماعی و روانی جامعه ی ایران ممکن است. شاید مناسب ترین چارچوب برای این نهضت این نظر باشد؛ گفتمان نوین مطرح شده در آن سال ها برداشتی مدرن از تعاریف و باورهای سنتی شیعی بود.

نتیجه گیری

سیاست های اجتماعی شاه منجر به افزایش جمعیت ایران گشت. در آستانه ی سال ۱۳۵۷ نیمی از جمعیت ایران حدود ۱۶ سال و دو سوم مردم کمتر از ۳۳ سال داشتند (هویدا، ۱۳۸۲: ۱۰۹) که این جوانان ستون فقرات راهپیمایی های انقلاب و مستمعین اصلی، نظریه پردازانی چون شریعتی، آیت الله خمینی و غیره در ایران دهه های ۴۰ و ۵۰ بودند.

نظام سیاسی باید توان محافظت از الگوهای جامعه و تولید الگوهای جدید در شرایط مختلف برای رفع نیازهای جامعه برخوردار باشد. سلسله ی پهلوی که قصد حذف الگوهای سنتی را داشت، موفق به ارائه ی الگوی جایگزین مناسب برای رشد گفتمان مدرن در ایران نگشت. فروپاشی ساختارهای سنتی پس از اصلاحات ارضی که با افزایش جمعیت و رشد مهاجرت از روستا به شهر و از شهرستان ها به شهرهای بزرگ که با عدم

رضایت اقتصادی آنان همراه بود، عدم توسعه ی سیاسی هم گام با رشد اقتصادی زمینه ساز خلا ایدئولوژیکی گشت که گفتمان اسلام شیعی از آن سربرآورد و اسلام سیاسی در ایران رشد نمود.

گفتمان اسلامی در ایران که متکی بر ادبیات شیعی بود با آن چه رشد اسلام گرایی در خاور میانه شناخته می شود، روند تکاملی متفاوت داشت. شناخت دلایل بست، گفتمان اسلامی در ایران دهه ی ۱۳۴۰ تنها با شناخت از آسیب ها و چالش های تاریخ اجتماعی ایران ممکن می گردد. در اغلب کشورهای خاورمیانه، گذاره ی سنت سبب رشد اسلام گرایی گشت اما از دیدگاه نگارنده در ایران گفتمان اسلامی محصول گفتمان مدرن بود؛ ایرانیان در ادامه ی جریان گرایی به تجدد، موفق به خلق گذاره ای تازه گشتند که در آن سعی شده بود ناکامی ها و سرخوردگی های تاریخی آنان را جبران نماید.

منابع

- اسناد انقلاب اسلامی. ج ۱. چ ۲. تهران: مرکز اسناد. ۱۳۷۴.
- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۸.
- آزاد ارمکی، تقی. نظریه های جامعه شناسی. چ ۵. تهران: سروش. ۱۳۸۸.
- آبراهامیان، ارواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی. چ ۱۳. تهران: نی. ۱۳۸۷.
- آبراهامیان، ارواند. تاریخ ایران نوین. ترجمه شهریار خواجهیان. ۱۳۹۰.
- آبراهامیان، ارواند. اشرف، احمد و دیگران. جستارهایی از تئوری توطئه در ایران. چ ۴. تهران: نی. ۱۳۸۶.
- الگار، حامد. نیروهای مذهبی در ایران سده بیستم از مجموعه تاریخ کمبریج. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی. ۱۳۸۸.
- آوری، پیتر. تاریخ معاصر ایران. ج ۳. تهران: عطایی. ۱۳۷۹.
- برژینسکی. اسرار سقوط شاه. ترجمه حمید احمدی. تهران: جامی. ۱۳۶۲.
- بهزادی، علی. شبه خاطرات، تهران، زرین. ۱۳۷۷.

- تفضلی، جهانگیر. *خاطرات جهانگیر تفضلی*. به کوشش یعقوب توکلی. تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۶.
- خسروی، خسرو. *جامعه ی دهقانی در ایران*. تهران: انتشارات پیام. ۱۳۵۷.
- دمن، ر. *چشم انداز پادشاه*. ترجمه محمود مصاحب، تهران: آیندگان. ۱۳۵۵.
- رجبی، محمد حسن. *زندگی نامه سیاسی امام خمینی*. ج ۱. تهران: سپند. ۱۳۷۳.
- رستمی، فرهاد. *پهلوی ها: خاندان پهلوی* به روایت اسناد ساواک، بی جا: نظر. ۱۳۷۸.
- روزن، باری. *انقلاب ایران ایدئولوژی و نمادپردازی*. ترجمه سیاوش مریدی. تهران: موسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات. ۱۳۷۹.
- زاده محمدی، مجتبی. *لمپن ها در سیاست عصر پهلوی*. تهران: مرکز. ۱۳۷۷.
- شاهدی، مظفر. *مردی برای تمام فصول*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. ۱۳۷۹.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا. ۱۳۷۳.
- فوکو، میشل. *ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟*. ترجمه حسین معصومی همدانی. چ ۴. تهران: هرمس. ۱۳۷۷.
- ملکی، حسین. *تبه کاریهای اداری*. تهران: کوروش. ۱۳۵۸.
- میرسپاسی، علی. *تاملی بر مدرنیته ایرانی*. ترجمه جلال توکلیان. تهران: اختران. ۱۳۸۱.
- نجاتی، غلامرضا. *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*. چ ۳. تهران: رسا. ۱۳۷۱.
- همبلی، گاوین. *یکه سالاری پهلوی از مجموعه تاریخ کمبریج*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی. ۱۳۸۸.
- هوگلند، اریک. *زمین و انقلاب در ایران*. ترجمه فیروز مهاجر. تهران: شیرازه. ۱۳۸۱.
- هویدا، فریدون. *سقوط شاه*. ترجمه ج. ا. مهران. چ ۸. تهران: اطلاعات. ۱۳۸۲.
- وحدت، فرزین. *رویاریوی فکری ایرانیان با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. چ ۲. تهران: ققنوس. ۱۳۸۰.